



مصطفی هرآئینی
نویسنده و کارگردان:

آرامش برسیم و زندگی کنیم. این همان چیزی است که فریاد و یونگ هم به شکلی دیگر یعنی به عنوان ایگو و سوپر ایگو درباره اش سخن گفته‌اند.

آیا آنچه اینجا به عنوان «من» مطرح می‌شود، سوپر ایگو است؟
خیر در این نمایشنامه «من» سوپر ایگو است

بنابراین «من» اید است؟
بله دقیقاً، اما پارادوکسی که اتفاق می‌افتد این است که بسیاری از مخاطبان انتظار داشتند این دو نفر با هم بمیرند، چون یک نفر بودند و در عین حال، عده‌ای هم انتظار داشتند که «من» باید «من» را نابود کند و می‌توان گفت این نگاه و تعبیر شخصی من بود که چنین پایانی را رقم زد.

این نگاه شما در فرم اجرایی، طراحی صحنه و نورپردازی اثر هم به خلق فضایی دو گانه منجر شده است.
بله ما در طراحی صحنه نیز این تفکیک را ایجاد کرده بودیم. دو فضا طراحی شده بود: یک مکعب که داخل یک دایره قرار داشت. تمام اتفاق‌هایی که در مکعب رخ می‌داد، مربوط به بخش واقعی و رئال داستان بود؛ همان زندگی دو نفره‌ی «من» و «من من» که آنجا می‌دیدیم. اما بخش دایره، بازنمایی تصاویر ذهنی، خیال‌ها و خواب‌هایشان بود. ما تلاش کرده بودیم با طراحی نور و جنس بازی‌ها، این تفکیک را به مخاطب منتقل کنیم.

از آنجا که ایده اثر به خودی خود رئالیستی نبود، حتی در بعد رئال نیز ما یک داستان غیررئال را دنبال می‌کردیم.
بله درست است. این موضوع از همان صحنه نخست که این جدایی اتفاق می‌افتد، صدق می‌کند و امکان رشد داستان را به گونه‌ای فراهم می‌کند که این دو نفر بخواهند با هم زندگی کنند.

از میزانشن‌های خلاقانه‌ای که در کار وجود دارد و طراحی حرکت‌هایی که برای هر دو بازیگر در نظر گرفته شده که جنبه سرگرم‌کننده‌ای دارد و می‌تواند دنبال کردن مفهوم فلسفی و روانشناختی اثر را برای مخاطب دلچسب‌تر کند، بگویید.

من خیلی خوشحالم که این را می‌شنوم، چون دقیقاً یکی از دغدغه‌های خود من نیز همین بود که این مفاهیمی که بخشی از آن بسیار پیچیده و عمیق است را چگونه مطرح کنیم. اینکه بتوانیم مفاهیم فلسفی و روانشناسی را ساده کنیم و به شکلی روی صحنه بیاوریم که هم جذاب باشد و هم مخاطب کشتش کافی برای همراهی با داستان را داشته باشد، بدون اینکه خسته شود. به ویژه با توجه به شرایط سالن‌های تئاتر ما که برخی مشکلات مانند نیمکت‌های نامناسب یا تهویه نامطلوب دارند. خوشبختانه برخی از تماشاگرانی که خودشان دکترای روانکاوی داشتند و به تماشای کار نشستند نیز معتقد بودند این مفاهیم عمیق که معمولاً در کتاب‌ها یا کلاس‌های تخصصی مطرح می‌شوند، در اینجا ساده‌سازی و به تصویر کشیده شده‌اند.

هرکسی از ظن خود شد یار من

نقطه آغازین این نمایشنامه به چه ایده‌ای برمی‌گردد؟ و دغدغه‌های فلسفی یا روانشناختی چقدر در پرداخت به این ایده نقش داشتند؟

شکلگیری این نمایشنامه دو بخش داشت. یک بخش آن حاصل مطالعاتی بود که طی سالیان در حوزه روانکاوی، روانشناسی و فلسفه داشتم و بخش دیگری به زندگی شخصی خودم بازمی‌گشت. این دو، تبدیل به دغدغه و در نهایت انگیزه‌ای برای نوشتن این نمایشنامه شدند.

آیا این دغدغه‌ها بیشتر برآمده از پرسش‌های فردی در باب چیستی و هستی خودتان به عنوان نویسنده اثر بود؟ این نمایشنامه جنبه‌های گوناگونی دارد و در لایه‌های مختلف می‌توان آن را بررسی و نقد کرد. یک منظر، منظر فلسفی است؛ منظر دیگر که بسیار پررنگ است، جنبه روانکاوی آن است؛ و جنبه دیگری که می‌توان به آن نگاه کرد، جنبه اجتماعی است. بنابراین اگرچه می‌توان گفت که دو شخصیت نمایش یک فرد واحد هستند. اما از منظر اجتماعی هم می‌توان آن را به مثابه یک زندگی مشترک دید. من با خودم اندیشیدم اگر فردی با انسانی دقیقاً شبیه خودش زندگی کند، چه پیش خواهد آمد؟ سعی کردم این وضعیت را در خلوت خودم زندگی کنم و ببینم مسیر چگونه پیش می‌رود. در نهایت دریافتم که چنین چیزی اساساً امکان‌پذیر نیست و در نمایش هم شاهد آن هستیم و در پایان نمایش، «من من» می‌آید و «من» را از میان برمی‌دارد. این موضوع هم دو بخش دارد: یک بخش آن این است که وقتی انسان در برابر خالق خود قرار می‌گیرد، واکنشش چه خواهد بود؟ بسیاری از نظریه‌پردازان می‌گویند در همان لحظه نخست مخلوق میل به نابودی خالق خواهد داشت. اما جنبه دیگر این است که ما باید آن «من» را از میان برداریم تا بتوانیم زندگی آرام‌تری را تجربه کنیم. به نظرم این همان اتفاقی است که برای همه ما در زندگی رخ می‌دهد و یک تجربه جمعی برای تک‌تک تماشاگرانی بود که نمایش را دیدند و من در صحبت‌هایی که بعد از اجرا با آن‌ها داشتم به این نکته جالب رسیدم و که همه چنین تجربه‌ای داشتند. می‌توان گفت همگی ما در لحظات مختلف زندگی یک «من من» درونی داریم که با آن گفت‌وگو می‌کنیم؛ گاهی مانع انجام کارهایمان می‌شود، گاهی به ما انگیزه می‌دهد، خیلی وقت‌ها آزارمان می‌دهد یا اذیتمان می‌کند. اما در نهایت، به نظرم باید گاهی آن را نابود کنیم تا بتوانیم به

گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش «من»

بازتابی از جدالی درونی

مریم عظیمی
گفت‌وگو



نمایش «من» به کارگردانی و نویسندگی مصطفی هرآئینی که پیش از این و در دور اول اجراهای خود

در سال ۱۴۰۳ با استقبال مخاطبان روبرو بود، دوباره به صحنه کاخ هنر بازگشته تا درامی فلسفی و روانشناختی را از جدال درونی پایان‌ناپذیر استان با خودش به نمایش بگذارد. در این نمایش که ایمان صیاد برهانی و سپندار اعلم گروه بازیگران را تشکیل داده‌اند با زبان دراماتیک به چرایی این جدال پرداخته شده است. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

